

نگرشی پیرامون مهدویت نوعیه در طریقت‌های صوفیه شیعه با تأکید بر دیدگاه فرقه کبرویه ذهبیه

غلامرضا حسین زاده^۱

چکیده

موضوع مهدویت و امامت حجت بن الحسن عسکری عجل الله تعالی فرجه یکی از مباحث چالش برانگیز در اندیشه صوفیان متشیع به شمار می‌آید. این چالش، ناشی از دشواری در جمع میان باور به مهدویت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و آموزه‌های «قطبیت» و «انسان کامل» است. اقطاب و مشایخ معاصر فرقه ذهبیه که خود را از پیروان تشیع می‌دانند، در آثار خود به وجود و حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه اذعان کرده‌اند؛ اما در عین حال، بر آموزه قطبیت عرفانی نیز تأکید دارند و تلاش کرده‌اند تا میان این دو مفهوم جمع کنند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، در پی آن است که با نگاهی جامع به اندیشه‌ها و

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، پژوهشگر مطالعات عرفان و تصوف.

آثار اقطاب ذهبیه، دیدگاه مشایخ این جریان را درباره مهدویت و امامت حجت بن الحسن عسکری علیه السلام تبیین کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم تأکید اقطاب معاصر ذهبیه بر وجود و حیات حجت بن الحسن عسکری علیه السلام، بحث مهدویت و امامت ایشان به‌گونه‌ای متفاوت از نگرش شیعیان مطرح می‌شود. همچنین مبانی فکری ذهبیان، به‌ویژه در زمینه‌های «قطبیت»، «سلسله طریقتی» و «مهدویت نوعیه»، آن‌ها را به سمت پذیرش مهدویت نوعیه یا حتی عدم پذیرش امامت امام‌زمان علیه السلام سوق می‌دهد تا بدان‌جا که برخی از اقطاب بزرگ این جریان مانند علاءالدوله سمنانی ضمن اذعان به تولد آن حضرت، به‌صراحت از رحلت حجت بن الحسن علیه السلام در قرن‌های پیشین، سخن گفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، تصوف، ذهبیه، فرقه ذهبیه، کبرویه، مهدویت، مهدویت نوعیه، ولایت نوعیه.

مقدمه

فرقه ذهبیه، یکی از شاخه‌های برجسته سلسله کبرویه است که در قرن هشتم هجری قمری به‌وسیله عبدالله برزخ‌آبادی (م ۸۹۰ق) پدید آمد. این طریقت که در آغاز یکی از فرقه‌های اهل سنت شناخته می‌شد، در پی تحولات سیاسی و جنبش‌های مذهبی قرون نهم و دهم هجری، همانند بسیاری از دیگر گروه‌های مردم ایران، تغییر مذهب داد و با پذیرش اصول فکری و مذهبی مذهب امامیه، به تشیع گروید. این فرقه با تأکید بر شریعت محوری، زهد، سلوک عرفانی و ارتباط باطنی و مستقیم با خداوند، توانست در میان شیعیان جایگاه خاص و نفوذ قابل توجهی پیدا کند.

ورود ذهبیه به تشیع با چالش‌های اعتقادی و مذهبی بسیاری همراه بود. یکی از مهم‌ترین چالش‌های آن‌ها تلاش برای پیوند دادن بین دو اصل مهم، یعنی مهدویت امام‌زمان علیه السلام در مکتب تشیع و قطبیت در مرام صوفیه بود. طبق آموزه‌های صوفیان در هر زمان، شخصی ولی برتر و حجت خداوند بر بندگان معرفی می‌شود که او را قطب می‌نامند. قطب نه تنها در مرکز هر فرقه قرار دارد، بلکه رهبری سلسله و بزرگانی را که به آن

طریقت تعلق دارند، بر عهده می‌گیرد؛ اما از منظر شیعیان، امام و حجت زنده خداوند تنها یک نفر است و او امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که در دوران غیبت به سر می‌برد. در این بین، حضور ایشان در مقام امام معصوم، هر نوع قطبیت و ولایت غیر از ولایت امام معصوم را مردود و انکار می‌کند.

اندیشه مهدویت در میان صوفیان، بیشتر باوری مذهبی در نظر گرفته می‌شود تا آموزه ای عرفانی و طریقتی. به همین دلیل، مبحث مهدویت به طور مستقیم و مستقل در آثار عرفانی و صوفیانه کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. در متون اولیه تصوف (قرن دوم تا پنجم هجری)، اصطلاحاتی همچون «فانم»، «موعود»، «منجی»، «حجت مصلح» و مشابه آن‌ها غالباً در چارچوب مفهومی «ختم ولایت» تفسیر می‌شود. حکیم ترمذی (م ۲۸۵ هجری) در کتاب ختم الاولیاء از مهدی آخرالزمان سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید می‌کند که وی برای برپایی عدالت جهانی ظهور خواهد کرد. ابن عربی، فیلسوف و عرفان‌پژوه برجسته اسلامی، مباحث مهدویت را در کتاب فتوحات مکیه مطرح کرده و در باب ۳۶۶ این کتاب، به طور ویژه به منزلت وزرای مهدی و نقش آن حضرت در آخرالزمان اشاره می‌کند. او مهدی را طبق روایات فریقین (شیعه و سنی) کسی معرفی می‌کند که پس از پر شدن زمین از ظلم و فساد، آن را از عدالت پر خواهد ساخت و اگر از عمر جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به درازا خواهد کشاند تا عدالت در سراسر زمین برقرار شود.^۱

تاکنون پژوهش‌ها و مطالعات متعددی درباره مسئله مهدویت نوعیه در فرقه‌های صوفیه متشیع انجام شده است؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «تحلیل و نقد مهدویت تبعی (باطنی) و مؤلفه‌های آن در منظومه اعتقادی صوفیه گنابادی»^۲ از محسن احمدی؛ مقاله «بررسی و نقد مناسبات ولایت و منتظران از دیدگاه تصوف گنابادی» از جواد اسحاقیان ^۳ درچه و حجت حیدری چراتی اشاره کرد.

۱. رکن: اسفندیار، محمودرضا و فائزه رحمان، نگاهی گذرا به سیر تاریخی مهدویت در تصوف، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال هشتم، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۲۸، ص ۳.

۲. نشریه: پژوهش‌های مهدوی «بهار ۱۳۹۹ شماره ۳۲.

۳. نشریه: انتظار موعود دوره ۱۵، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۹۴، صفحه ۱۰۹-۱۳۰.

همچنین مقاله‌هایی درباره مسئله ولایت در فرقه ذهبیه نوشته شده است؛ از جمله مقاله «ولایت در نگاه راز شیرازی»^۱ نوشته محمدیوسف نیری و عباس مرادی، مقاله «تأویل عرفانی در تفسیر آیات الولاية راز شیرازی»^۲ از علی اشرف امامی، مقاله «معرفی فرقه ذهبیه و نقد و بررسی برخی باورهای آن»^۳ از سید محمد حاجتی شورکی و مرتضی صانعی و مقاله «بررسی تأثیر مقام ولایت امام معصوم در سلوک عملی طریقه ذهبیه عصر قاجار»^۴ از وحید محمودی و لیلا هوشنگی و سیده حورا قائمی اشاره کرد.

با وجود پژوهش‌ها و مطالعات متعدد در زمینه مهدویت نوعیه در فرقه‌های صوفی متشیع، به‌ویژه در میان صوفیان گنابادی، موضوع مهدویت در فرقه ذهبیه به‌طور خاص به‌عنوان یک مسئله مستقل پژوهشی، کمتر به آن توجه شده است. از همین رو، نوشتار پیش‌رو تلاش دارد موضوع مهدویت در نگاه صوفیان ذهبیه را بررسی کند. وجه تأکید بر فرقه ذهبیه نیز به‌دلیل نفوذ عمیقی است که در طبقه فرهیختگان و اندیشوران شیعه پیدا کرده است، تاجایی که برخی این جریان را یک مسلک صوفیانه نمی‌دانند و آن را عرفان اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کنند.

مفاهیم نظری

در این پژوهش، از اصطلاحات و مفاهیمی بهره گرفته شده است که در آثار متنوع صوفیه و مکاتب گوناگون عرفانی، ممکن است با تعابیر متفاوتی به کار رفته باشند. به همین دلیل، در ابتدا به تشریح دقیق مقصود نویسنده از این واژگان پرداخته خواهد شد.

خاتم الاولیاء

خاتمیت که از اسم خاتم و از ریشه (خ.ت.م) ساخته شده است، در لغت عرب به معنای کلی «رسیدن به آخر»، «غیرقابل نفوذ» و «غیر قابل افزایش»، «پایان» و «انجام» آمده است^۵ و در اصطلاح صوفیه در دو معنا استعمال شده است: ختم زمانی و ختم غیر زمانی.

۱. ختم زمانی:

۱. نشریه: شعرپژوهی (بوستان ادب): ۱۳۹۱، دوره: ۴، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، صص ۱۹۷-۲۲۲.
۲. نشریه: عرفان اسلامی، پاییز ۱۳۹۹ - شماره ۶۵، A (دانشگاه آزاد/ISC (۱۹ صفحه - از ۷۷ تا ۹۵).
۳. مجله: معرفت، دی ۱۳۹۲، شماره ۱۹۳.
۴. مجله: مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۱۳.
۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵.

طبق این قول که رواج کمتری در میان صوفیان دارد، مقصود از خاتم الولاية، کسی است که بعد از او دیگر تا روز قیامت ولی ای ظهور نخواهد کرد. محمد أبوالموہب شاذلی می‌گوید:

«خاتم الأولیاء: هو الذی یختم الله به دائرة الولاية، كما ختم بمحمد
صلی الله تعالی علیه و سلم دائرة الرسالة».^۱

۲. ختم غیرزمانی:

آنچه در لسان صوفیه شیعه و سنی شهرت و رواج دارد، همین معناست. در این معنا مقصود از خاتم، آخرین ولی در پهنای زمان نیست و با اینکه، باب ولایت را نبسته و در همه ازمنه ساری و جاری دانسته‌اند؛ اما ولی را در مقامات، صاحب اعلاترین مقامات می‌دانند که در اوج ذروه مقام ولایت قرار دارد و کسی در مقام به او نخواهد رسید؛^۲ چنان‌که ابن عربی به این مطلب تصریح دارد:

«الختم: هو واحد لا فی کل زمان، بل واحد فی العالم»^۳

یا می‌گوید:

«فلیس الختم بالزمان»^۴

یا می‌گوید:

«فإن قلت ما سبب الخاتم و معناه فلنقل فی الجواب کمال المقام سببه».^۵

عمار یاسر بدلیسی، از مشایخ برجسته کبرویه ذهبیه و پیر نجم‌الدین کبری، از نخستین کسانی بود که به بحث از خاتم‌الاولیا پرداخت. او تعداد این خواتیم را در هر عصر، چهل نفر ذکر می‌کند و تأکید می‌نماید که این افراد از اهل بیت نبوی نیستند، بلکه ارتباط آن‌ها با پیامبر ﷺ بر مبنای سبب است و نه نسب. مقصود از «سبب» نیز همان اتصال شفاهی و سلسله خرقه است. بدلیسی این‌گونه بیان می‌کند:

۱. الشاذلی، الشیخ محمد أبوالموہب، قوانین حکم الاشراف، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. رباطی، ابن‌ادریس، الإبانة النورية فی شأن صاحب الطریقة الختمیة، ص ۳۲.

۳. ابن‌عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۹.

۴. همان، عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب، ص ۹۲.

۵. همان، فتوحات مکیة، ج ۲، ص ۵۰.

«فهؤلاء الأربعة في كل وقت، هم أهل بيته، و لست أعنى في النسب،
و إنما هم أهل السبب و هم أهل بيت الذكر»^۱.

سید علی همدانی در رساله حل الفصوص، ذیل تبیین نگاه ابن عربی در این رابطه، یکی از مصادیق خاتم را مهدی می‌داند^۲ و در بحث از فضل و برتری خاتم الاولیا، جمیع انبیا و اولیا، حتی خاتم الانبیا را محتاج امداد خاتم الاولیا دانسته و می‌نویسد:

«شیخ می‌گوید: من خاتم ولایت مقیده محمدی‌ام، و مهدی که از نسل رسول است خاتم ولایت مطلقه محمدی باشد. مفهوم این سخن این بود که، شیخ در ولایت به مرتبه قلب محمدی رسیده باشد، و بعد از وی کسی را دیگر ممکن نبود که بدین مرتبه رسد، اما در ولایت به مرتبه‌ای رسند. و مهدی به مرتبه روح باشد، و اصحاب مشارب انبیا در ولایت تا ظهور عیسی باشند- علیه السلام. بعد از فراغ این معنی باز بر سر سخن رفته ... شیخ [ابن عربی] بر این است که آن عیسی است- علیه السلام- و معلوم است که روح محمدی که صاحب نبوت و ولایت است به اصالت، و مظهر اسم جامع است. در هر عالمی ظهوری دارد: چنانکه در عالم غیب فیض نبوت از وی به جمیع انبیا و رسل می‌رسید، و ولایت اولیاء هم از وی استفاضه می‌کردند؛ باز چون به عالم غیب رفت، از عالم غیب به صورت خاتم اولیا تجلی کند، و ختم ولایت کند. زیرا که جمیع انبیا و اولیاء، خازنان نبوت و ولایت وی‌اند. و این مثال آنست که سلطان مال خود به خزانه‌دار سپارد، و او را فرماید که، این مال بعضی به خدم و بندگان من صرف کن، و بعضی به مصالح خاصه نگاه دار، تا چون از تو طلب دارم به من رسانی. پس وقت طلب آن مال به سلطان رساند، درین حال وی را بر سلطان فضلی نباشد و در سلطنت هیچ نقصان واقع نشود. همچنین، خاتم اولیا خزانه ولایت مطلقه محمدیست، و جمیع انبیا و اولیا تبع و حواشی، که «آدم و من دونه تحت لوائی». پس اولیا و رسل حق، از مشکلات خاتم اولیا بینند؛ و هر یک را از ولایت حصه‌ایست و صاحب جمیع حصص خاتم اولیاست»^۳.

۱. بدلیسی، ابی یاسر عمار بن محمد، بهجة الطائفة، ص ۱۳۶.

۲. همدانی، حل فصوص الحکم، ص ۵۳۷.

۳. همدانی، سید علی، حل فصوص الحکم، ص ۵۳۴.

مهدویت نوعیه

مهدویت، اصلی اساسی و انکارناپذیر در میان امت اسلام است که شیعه و سنی بدان باور دارند؛ اما دیدگاه شیعه با اهل سنت در مصداق و مقامات مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه متفاوت است. شیعیان معتقدند مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ق متولد شده و اکنون در حیات هست؛ اما در پس پرده غیب بوده و دیده و شناخته نمی شوند تا اینکه زمان قیام و ظهور ایشان فرا برسد؛ اما مشهور اهل سنت معتقدند در آخرالزمان متولد شده و از نسل امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام است.^۱ در میان طریقت‌ها و فرقه‌های صوفیه، اندیشه مهدویت نوعیه رواج دارد به این معنا که عنوان مهدی، صرفاً بر حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام بار نمی شود، بلکه این عنوان، می تواند مصداق مختلفی داشته باشد و اقطاب و مشایخ صوفیه نیز دارای مقام مهدویت هستند.^۲ حال برخی صوفیان، هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه را مهدی می دانند و هم دیگر اقطاب را و تعدادی دیگر از صوفیان، تصریح به مهدویت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه ندارند.

کبرویان و مهدویت

بسیاری از مشایخ کبرویه به مهدویت نوعیه باور داشته اند به این معنا که معتقدند مهدی از ابتدا، در نام و نسب مشخصی تعیین نیافته و چه بسا مصداق گوناگونی داشته باشد و اشخاص مختلفی به این عنوان و مقام دست پیدا کنند؛ اما وجه تفاوت و تمایز فرقه ذهبیه با دیگر فرق صوفیه در بحث مهدویت نوعیه این است که آن‌ها به صراحت و تأکید بسیار، حجت بن الحسن عسکری علیه السلام را فاقد مقام مهدویت دانسته اند؛ چنان که علاءالدوله سمنانی در چندین اثر خود به انکار مهدویت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام

۱. این رأی در میان علمای اهل سنت شهرت یافته که مهدی، از نسل امام حسن علیه السلام است. مستند این رأی حدیثی است از امام علی علیه السلام که به تبیین آن می پردازیم. ابوداود در سنن خود چنین نقل کرده است: «حدثت عن هارون بن المغيرة قال حدثنا عمرو بن ابي قيس عن شعيب بن خالد عن ابي اسحاق قال قال علي - رضي الله عنه - و نظر الى ابنة الحسن فقال ان ابني هذا سيد كما سماه النبي - صلى الله عليه وسلم - وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق ثم ذكر قصة يملا الارض عدلا» (علی نگاهي به حسن افکند و فرمودند: این فرزند من آقا و بزرگوار است، آن گونه که پیغمبر او را نامیده است و از نسل او مردی قیام کند که هم نام پیامبران بوده و در خلق و خوی، شبیه اوست؛ ولی در خلقت (چهره، اندام)، شبیه او نیست، سپس عدالت گسترى او را حکایت کرد) (السجستانی، ابی داود، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۷).

۲. مولوی، مثنوی، ص ۱۹۲.

می‌پردازد.^۱ سید علی همدانی از شاگردان باواسطه سمنانی نیز در رساله المودة فی القربی، صرفاً روایات مشهور اهل سنت در کتب صحاح سته درباره مهدی را نقل می‌کند و اشاره‌ای به تولد یا مصداق مهدی نمی‌کند. در حالی که برخی از محققان به اشتباه مدعی شدند او در رساله مذکور، به تولد حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه تصریح دارد!^۲

خواجه اسحاق ختلائی (مرید و داماد سید علی همدانی) همگان را به سوی سید محمد نوربخش سوق می‌دهد و نوربخش نیز با دعوی مهدویت، به تقابل با حاکمان تیموری برخاست.^۳ خواجه ختلائی در حمایت از نوربخش و تأیید او اصرار ورزیده و حتی منتقدانی نظیر عبدالله برزش‌آبادی را طرد کرد. از همین مسئله می‌توان دریافت که ختلائی بر دعوی مهدویت نوربخش صحنه گذاشته است؛^۴ همان‌طور که شوشتری می‌نویسد:

«[خواجه اسحاق] از روی درد دین و محبت خاندان سیدالمرسلین بر آن شد که به طریق بعضی از اکابران سلف که بر متغلبان عباسی و غیرهم خروج کردند او نیز وسیله آغازده که عالم را از وجود متغلبان زمان پاک سازد. لاجرم جهت ترغیب سید محمد نوربخش را امام و مهدی نام نهاد و در مقام تدبیر بروز و ظهورش درایستاد».^۵

خود نوربخش نیز مدعی است خواجه اسحاق با او به‌عنوان مهدی بیعت تأکید کرده است.^۶ نوربخش در رساله الهدی آورده است:

شیخ و سید من... اسحق بن آرامشاه الختلائی قدس الله تعالی سره، به من [نوربخش] گفت: بر من مکشوف است که تو مهدی موعود در آخرالزمان هستی و با من بیعت کرد و گفت: خوف نداشته باش به

۱. سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، ص ۷۷ و ۲۱۷؛ همان، العروة لأهل الخلوۃ والجلوة (فارسی)، ص ۳۶۷.

۲. نهاوندی، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. جعفریان، رسول، «من مهدی هستم (ترجمه رساله الهدی) تألیف سید محمد نوربخش»، پیام بهارستان، پاییز ۱۳۹۱ ش، دوره دوم، سال پنجم - شماره ۱۷ (۱۶ صفحه - از ۶۹۷ تا ۷۱۲).

۴. ابن‌کریلایی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۲۴۹؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۴؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، دنباله جست‌وجو در تصوف ایران، ج ۱، ص ۱۸۴؛ کامل مصطفی شیبی، الصلۃ بین التصوف و التشیع، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶. رنجبر، محمدعلی، مشعشعیان، ص ۸۰.

درستی که من شهادت می‌دهم که تو امام موعودی و من جانم را فدای تو می‌کنم و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ می‌کند... او [خواجه اسحاق] به عهد خود وفا کرد و سرش را فدای من کرد... در یکی از شب‌های اربعین از اصحاب خلوت خواست که حاضر شوند، پس حاضر شدند و من هم با ایشان بودم. سپس به اصحاب خاصه گفتم: اگرچه این محمد نوربخش در ظاهر مرید من است اما او در حقیقت، شیخ من است... در آن شب خرقه شیخی را به من پوشاند و این خرقه ای است که من با آن از دارفانی به سرای باقی رحلت می‌کنم.^۱

نوربخش در رساله الهدی، تلاش می‌کند عبارات مشایخ کبرویه را به نفع دعوی مهدویت خود نقل و تفسیر کند و اساساً دعوی مهدویت را نه موردی خودخواسته، بلکه آن را امری ازسوی «قطب الاولیاء و اکابرهم» می‌داند؛ برای مثال از علاءالدوله سمنانی نقل می‌کند:

«مرشد حقانی علاءالدوله سمنانی - قدس الله تعالی روحه - گوید: مهدی در سلسله من خواهد بود و قطب پنجم از من است. او فرزند رسول الله از سه نطفه است: نطفه صلبی به خاطر سیادت، قلبی به خاطر عفت، و حقی به خاطر ولایت. حسینی است از طرف پدر و حسنی است از طرف برخی از مادران پدری. در مشرب توحید، معتدل است، نه تقریبطی و نه افراطی».^۲

در حوالی قرن دهم هجری، هم‌زمان با گرایش مردمان ایران به مذهب تشیع و فاصله گرفتن از باورهای اهل تسنن، صوفیان ذهبیه نیز تحت تأثیر این تغییرات فرهنگی و مذهبی، مذهب تشیع اثناعشری را پذیرفتند. از آنجاکه مسئله مهدویت شخصیه در اعتقادات تشیع امامیه جایگاه ویژه‌ای دارد، ذهبیان پس از گرویدن به این مذهب، تلاش‌هایی در جهت معرفی حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه به عنوان امام زمان و مهدی موعود اسلام انجام دادند. با وجود این، اصل بنیادین ولایت نوعیه در منظومه فکری ذهبیان، مانع

۱. نوربخش، رساله الهدی، ص ۲۱.

۲. جعفریان، رسول، «من مهدی هستم (ترجمه رساله الهدی) تألیف سید محمد نوربخش»، پیام بهارستان، پائیز ۱۳۹۱ش، دوره دوم، سال پنجم - شماره ۱۷، (۱۶ صفحه - از ۶۹۷ تا ۷۱۲).

از منحصر دانستن مقام مهدویت در شخص حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه می‌شد. به همین دلیل، بیانات و عبارات مشایخ این فرقه، نوعی نگاه غیرشخصی به مهدویت را نشان می‌دهد که در آن، مفهوم مهدویت به صورت گسترده‌تر و غیرمنحصر به یک فرد، تفسیر می‌شود. در ادامه به نمونه‌هایی از عبارات مشایخ و نویسندگان ذهبیه در بحث مهدویت نوعیه اشاره می‌شود.

وحید الاولیاء درباره ولی و حجت زمان می‌گوید:

«ولی و حجّت نوعی در عالم زیاد است ولیکن ولی و حجت شخصی در عالم یکی است و ولی و حجت نوعی تماماً ریزه خوار خوان نعمت ولی و حجت شخصی می‌باشند که آن وجود مقدس حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه و الرواح العالمین له الفدا می‌باشد و تمام اولیاء از خرد و کبیر در هر عصر و زمان از آن حضرت فیض می‌گیرند و به دیگران از اصحاب خود می‌رسانند».

وحید الاولیاء در این عبارت، بحث حجت یا مهدویت نوعی را انکار نمی‌کند، بلکه تلاش دارد بین حجت نوعی و شخصی جمع کند و از این رو، هم مهدویت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را پذیرفته و هم حجت بودن دیگران را تأیید می‌کند.^۱

یکی از نویسندگان ذهبی مسلک، برای اشاره به مقام مهدویت قطب این فرقه یعنی جلال الدین مجد الاشراف، عناوین «مهدی» و «قائم» را برای وی به کار گرفته است و می‌گوید:

آن ولی حق به صاحب پیروی	خوان قدرت چیست شخص مهدوی
مقتدا و پیر سسلاک ذهب	مجد الاشراف جلال الدین لقب
هادی و مهدی در این دور زمان	ظل ظل الله امام انس و جان
از خودی مرده بآن زنده حی است	استفاضه هم افاضه با وی است
مظهر و مربوب دارد بی گمان	هر یکی ز اسماء رب بی نشان
قائم آمد اندر این آخر زمن	مظهر قیوم و حی ذوالمنن
نیست جزوی حجة الله و امام ^۲	قائم است و حی و حاضر تا قیام

۱. ابوالحسن حافظ الکتب، اوصاف الاتقیاء، ص ۳۹.

۲. آقا سید ارومیه‌ای، تنبیه مهدویه شخصی، ص ۱۳-۱۴.

درباره قطب دیگر این فرقه، یعنی وحید الاولیاء، نیز برخی از القاب خاص امام زمان، یعنی «حجة القائم» استفاده شده است:

هم در این اثنا چون سروش آمد از بام عمارت در خروش
گوش بر بانگش چو بنهادم عیان

دیدم این ذکرش بود رطب اللسان

حجت‌القائم وحید الاولیاء

پیش خود گفتم خیال من چنین

در سماخ من فکنده این طنین

باز بانگی کرد آن حیوان، رسا

حجت‌القائم وحید الاولیاء

بهر دفع نفس رنگی ریختم

همسر خود را ز خواب انگیختم

گفتم او را گوش لیکن نیمه شب

موذنی گوید اذانی بس عجب

بین چه می‌گوید کنون این راز سو

و آنچه بشنیدی تو با من باز گو

ما در این بودیم کامد در خروش

آن خروس و زن به بانگش داد گوش

گفت گوید این منادی خدا

حجت‌القائم وحید الاولیاء

یک تن از اطفال من از خواب جست

چشم خود بگشود و در بستر نشست

چونکه باز آمد خروس اندر خروش

گفت آن کودک ز سر تا پای گوش

گفت همره با خروس خوش نوا حجت‌القائم وحید الاولیاء^۱

۱. ثامنی، هدایة القاصرین، ص ۳۵۹؛ مدرسی چهاردهی نورالدین، سلسله‌های صوفیه ایران، ص ۱۶۲.

رحلت حجت بن الحسن المهدی

در الگوی مهدویت نوعیه، هر شخص صالحی که به مقام انسان کامل و ولایت رسیده (بدون توجه به نَسَب) و به قیام پرداخته، می‌تواند از عنوان مهدی بهره‌مند شود. سمنانی در دو کتاب خود، یعنی «چهل مجلس» و «العروة» به این مهم تصریح دارد.

در چهل مجلس آورده است:

علاءالدوله معتقد به وفات حضرت حجت عجل الله فرجه بوده و در کتاب چهل مجلس می‌نویسد:

«تا دیروز که آن مکتوب می‌خواندم بر آن بودم که هرچه از عالم غیب معلوم کنم که خلق را در آن منفعتی شناسم با خلق بگویم مثل حکایت محمد بن حسن عسکری که تا امروز کس را حقیقت کار او معلوم نبود، چندین هزار هزار خلق را اعتقاد و مذهب اینست که ایمان وقتی درست باشد که او را زنده دانند القائم بامرالله و مهدی اوست و بیرون خواهد آمد و قومی گویند او خود در وجود نیامده است.

چون مرا معلوم شد به حقیقت که او در وجود آمده است و در فلان وقت که زعم روافض آنست که او نهان شد و زنده است آن بود که در دایره سیصد گانه ابدال درآمد از چشم خلق مخفی شد و چندان عمر یافت که به مرتبه قطبی رسید و نوزده سال قطب بود بعد از آن وفات یافت قدس سره، و در مدینه رسول صلی الله علیه وسلم او را دفن کردند. چنانچه در عروه شرح آن داده ام. خواستم که خلق مگر از این اعتقاد باطل برگردند و در قیامت خجالت نبرند، خود برنگشتند بر من تشنیع آغاز کردند»^۱.

مجدداً در مجلس سی و سوم می‌گوید:

«آخر جماعتی از اهل قبله که ایشان را روافض می‌گویند، ایمان نزد ایشان آنگاه ایمان است که اعتقاد کنند که محمد حسن عسکری رحمه الله زنده است و مهدی اوست و بیرون خواهد آمد و خدای می‌داند که آنگاه که او غائب شده بود در طبقه ابدال درآمد و همچنان عمر یافت

۱. سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، ص ۷۷.

تا قطب ابدال شد و نوزده سال قطب بود و خدای می داند که او مرده است و او را در مدینه رسول صلی الله علیه وسلم دفن کرده اند بی شک و شبهه چون مرا تحقیق شد، ترسیدم که از خلق پنهان کنم به سبب آن حدیث که من کتم علما ینتفع به الناس الجمه الله بلجام من النار، نوشتم و اظهار کردم باری درویشان ما را فایده کند»^۱.

در العروة هم با اختلاف به همین مسئله اشاره داشته و حتی به زعم خود، جانشین آن حضرت را هم معرفی می‌کند:

«دیگر بدان که محمد بن الحسن العسکری (رضی الله عنه و عن آبائه الکرام) [مقصودش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است] چون غائب شد از چشم خلق، به دایره ابدال پیوست و ترقی کرد تا سید افراد شد و به مرتبه قطیبت رسید بعد از آن که «علی بن الحسین البغدادی» به جوار حق پیوست، او قطب شد به جای «علی» مذکور و مدفون است در «شونیزیه» و نماز بر وی گزارد و به جای وی بنشست شانزده سال.

بعد از آن به جوار حق پیوست به روح و ریحان و نماز گزارد بر وی «عثمان بن یعقوب الجوبینی الخراسانی» و نماز گزارد بر وی در مدینه رسول صلی الله علیه و آله. چون علی بن الحسین به جوار حق پیوست، «احمد کوچک»، که از فرزندان «عبدالرحمن بن عوف» بود به جای او نشست و نماز بر وی بگزارد و گورهای اقطاب بر روی زمین پیوسته است یعنی بلند نیست و بر آن هیچ عمارت نکرده اند و هر سال یک نوبت زیارات آن مزارات می‌کنند»^۲.

عجیب اینجاست که سمنانی در جایگاه قطب هفدهم ذهبیه، برخلاف عقیده تمام شیعیان اثنی عشری، باور به حیات امام عصر عجل الله تعالی فرجه را رد می‌کند؛ اما قطب دیگر همین سلسله، یعنی مؤذن خراسانی تصریح می‌کند مرشدی که اعتقادات شیعیان اثنی عشری را

۱. سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، ص ۲۱۷.

۲. سمنانی، علاءالدوله، العروة لأهل الخلوۃ و الجلوۃ (فارسی)، ص ۳۶۷.

نداشته باشد، باطل است؛ یعنی اقطاب متأخر این فرقه، به صراحت اقطاب متقدم خودشان را نفی می‌کنند و این چنین اعتبار ذهبیان به وسیله خودشان زیر سؤال می‌رود.^۱

مسئله انتظار فرج

از جمله افکار مشترک در میان صوفیان متشیع، تطبیق علامت‌ها و ویژگی‌های مهدی موعود بر قطب زمان فرقه است. براساس این باور، مرید، با شناخت و بیعت با قطب سلسله، از نیاز به ظهور صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه و انتشار فرج ایشان بی‌نیاز می‌شود؛ چراکه شخصیت قطب، از ولایت مهدی برخوردار است و از این جهت تفاوت ماهوی میان او و مهدی موعود وجود ندارد.^۲

افکار صوفیان ذهبیه نیز بر همین مبنا استوار بوده و حتی مسئله ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و روایاتی که درباره انتظار، شوق و دعا برای تعجیل فرج وارد شده، به تأویل برده و بر اقطاب منطبق می‌سازند:

«هادی و جمله علامات ظهور در ولی ظاهر شود ای با شعور»^۳

در برخی از آثار مشایخ این فرقه، روایات ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه را بر اقطاب فرقه تطبیق می‌دهند:

«اخباری که در ظهور وارد شده و گذشته و صورت نبسته یعنی مقصود امام از آن خبر، یکی از مظاهر و شیعان خاص و بالاختصاص حضرت صاحب است نه خود آن حضرت، به ملاحظه وحدت و اتحاد این بزرگواران علیهم السلام با شیعیان و پیروان خود ... نائب هادی و مهدی در جهان باطن وی موطن صاحب زمان».^۴

۱. مؤذن سبزواری، محمدعلی، تحفه عباسی، ص ۳۸۸:

«دوم اعتقاد است، باید که اعتقادش شیعه دوازده امامی باشد و به لوث بدعت آلوده نباشد تا مرید را در بدعت نیندازد؛ زیرا عاقبت اهل بدعت، ضلالت است».

۲. سلطان محمد گنابادی در کتاب مجمع السعادت می‌نویسد:

«در بیان اینکه هرکسی بشناسد امام خود را، حاجت به انتظار ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه او را نخواهد بود؛ نه در عالم صغیر و در عالم کبیر. چون پیوند ولایت، صورت ولی امر است که در دل او جای می‌گیرد» (گنابادی، سلطان محمد، مجمع السعادت، ص ۱۵۰).

۳. آقا سید ارومیه‌ای، تنبیه مهدویه شخصیه، ص ۱۵.

۴. همان، ص ۲۱ و ۷۳.

نقد و بررسی

اما در پاسخ به مشایخ ذهبیه و ادعای مهدویت برای اقطاب این فرقه، از ذکر ادله و مبانی کلامی مهدویت شیعی صرف نظر کرده و صرفاً با استناد به عبارات خود ذهبیان، به آن‌ها پاسخی ذکر می‌شود و آن اینکه علاءالدوله سمنانی کبروی تأکید دارد که حصول خطا و اشتباه در مکاشفات سالکین، امری شایع است و در این بین یکی از خطاهای رایج، در مسئله مهدویت است. به این بیان که به دلیل توجه زیاد به حضرت مهدی یا رسیدن به حدی از انقطاع از جسم یا رسیدن به برخی از مبادی وجودی برتر از عالم دنیا، برای شخص، مکاشفه‌ای رخ می‌دهد که محتوای آن به نحوی است که شخص تصور می‌کند مهدی موعود است یا حتی ممکن است بشنود که به او می‌گویند: تو مهدی شده‌ای! به گفته سمنانی، در تاریخ تصوف چنین مکاشفه‌ای زیاد رخ داده است و در این موارد، شیخ باید مرید را با تعبیر صحیح از پندار مهدویت برهاند.

یک مورد آن برای یکی از شاگردان وی رخ داده است. او در تعبیر این مکاشفه و چگونگی منصرف کردن آن شاگرد از ظاهر مکاشفه می‌گوید:

«فرزند مرحوم محسن را در یعقوبیه بدان عظمت واقعه افتاد که بر براق همتش سوار کردند، و کوس مهدی‌گری در آسمان و زمین کوفتند و منشور ولایتش در آسمان و زمین در دستش نهادند؛ اشارت به آفتاب می‌کرد که بی‌نور شو، می‌شد. اشارت به ماه می‌کرد که منشق شو، می‌شد، و امثال اینکه بر آن فرزند پوشیده نیست، و بر حقیقت آن بتقریر اطلاع یافته؛ چون با من تقریر کرد گفتم: مبارکت باد تصرف ولایت در مملکت وجود انسانیت و بشریت خود. هرچه در عالم کبیر بالجهت، حق تعالی آفریده، در عالم انسان صغیر بالجهت که کبیر است بالمعنی - از آنکه در او چیزی آفریده‌اند که در عالم کبیر بالجهت که صغیر است بالمعنی نیافریده‌اند - و بدان سبب معنی تسخیرش بخشیده‌اند و به تشریف خلافتش مشرف فرموده‌اند، و ندای وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً به سمع جمع سکان عالم امکان رسانیده و مسجود ملایکش گردانیده. چون این تقریر بشنود، زود دریافت و از آن خیال‌بازی که مگر او مهدی خواهد شد در عالم ظاهر

خلاص یافت، بعد از آن به خلوت و عزلت مردانه مشغول شد و بحق به حضرت حق رسید. اللهم أرض عنه كما أنا راض عنه.^۱

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عالم هورقلیا

یکی از تفکراتی که میان برخی مشایخ ذهبیه مطرح شده، اعتقاد به «بدن هورقلیایی برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه» است که این بدن مثالی، در شهرهای موسوم به «جابلقا و جابرصا» قرار دارد. صوفیان ذهبی با این نظریه به تحلیل معراج جسمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه در طول بیش از ده قرن و معاد جسمانی پرداخته‌اند.^۲ این نظریه به وسیله شیخ احمد احسائی^۳ شاگرد مبرز قطب‌الدین نیریزی (قطب سی و دوم ذهبیه) بسط و رواج پیدا کرد و امروزه این دیدگاه را از اقوال منحصر به فرد شیخیه می‌دانند، در حالی که متعلق به اقطاب ذهبیه بوده است و حتی بسیاری از اسامی و القابی که شیخ احمد برای ساکنان این شهر و بخش‌های آن به کار می‌برد، ابتدا در آثار مشایخ ذهبیه آمده است.^۴

۱. سمانی، علاء‌الدوله، مصنفات فارسی سمنانی، مکتوبات، ص ۳۳۵.

۲. میان عالم اجسام و عالم ارواح، برزخی هست که مشتمل است بر صور. هرچه در عالم اجسام است و شبیه است به اجسام، از آن حیثیت که محسوس و مقداری است؛ و به ارواح، از آن جهت که لطیف و نورانی است و آن را «عالم مثال» و «خیال منفصل» و «ارض حقیقت» و «اقلیم ثامن» و «مئل معلقه» و «عالم اشباح» گویند. در آن عالم، عجایب و غرایب بسیار است و از آن جمله، دو شهر عظیم است که آن را جابلقا و جابرصا گویند و هر شهری از هزار در است و خلایق بسیار در آن شهر هستند. مؤذن سبزواری، محمدعلی، تحفه عباسی، ص ۴۱۳.

۳. شیخ احمد احسائی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه را زنده و در عالم هورقلیا می‌داند. وی می‌گوید: «هورقلیا ملک آخر است که دارای دو شهر جابرصا - که در مغرب قرار دارد - و جابلقا - که در مشرق واقع است - می‌باشد. پس حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه در دنیا در عالم مثال نیست؛ اما تصرفش به گونه‌ای است که به صورت هیكل عنصری می‌باشد و با مثالش در مثال و با جسدهش در اجساد و با جسمش در اجسام و با نفس خود در نفوس و با روحش در ارواح است» (احسائی، شیخ احمد، جوامع الکلم، رساله دمشقیه، قسمت ۲، ص ۱۰۳). امام زمان عجل الله تعالی فرجه هنگام غیبت در عالم هورقلیاست و هرگاه بخواهد به «اقلیم سابع» تشریف بیاورد، صورتی از صورت‌های اهل این اقلیم را می‌پوشد و کسی او را نمی‌شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف‌تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است (جوامع الکلم، رساله رشتیه، قسمت ۳، ص ۱۰۰). او در جواب ملا محمد حسین اناری - که از لفظ هورقلیا سؤال کرده بود - گفت: «هورقلیا به معنای ملک دیگر است که حد وسط بین عالم دنیا و ملکوت بوده و در اقلیم هشتم قرار دارد. دارای افلاک و کواکبی مخصوص به خود است که به آن‌ها جابلقا و جابرصا می‌گویند» (احسائی، شیخ احمد، جوامع الکلم، رساله به ملا محمد حسین، رساله ۹، ص ۱؛ شرح عرشیه، ج ۲، ص ۶۲). اقطاب ذهبیه مانند ابوالقاسم راز شیرازی و جلال‌الدین مجدداشرف و بسیاری از نویسندگان صوفی مشرب مانند رضا قلی خان هدایت معتقدند که شیخ احمد احسائی را باید از صوفیان ذهبی به حساب آورد (راز شیرازی، ابوالقاسم، تذکره الاولیاء، ص ۸۰-۹۰).

۴. نجم‌الدین کبری می‌نویسد: «شهری که ملانکه و انسان‌ها با بدن مثالی در آنجا زندگی کرده و هرکس اسم و لقب خاص روحانی خود را دارد. هرگاه سالک سائر مقبول درگاه و کردار او پسندیده بارگاه حق متعال باشد، او را در ورای این عالم بنامی می‌نامند و به کنیه ویژه‌ای می‌خوانند و به همین مناسبت نام غیبی من قنطرون بود و کنیه‌ام ابوالجناب... و همچنان که ولی خدا از مراتب اسم اعظم و آثار آن و اسم

راز شیرازی در کتاب طباشیر، راجع به شهرهای عالم ملکوت یا هورقلیا می‌نویسد:

«داخل شدن اهل معرفت در این عالم [ملکوت] به ارواح و نفوس ایشان است نه به اجسام یعنی به خلع بدن داخل می‌شوند در این عالم و می‌گویند در این عالم مداین و شهرهای بسیار است که احصاء نمی‌شوند، بعضی از آن‌ها مسمی است به مداین نور که داخل نمی‌شود در آن‌ها مگر هر مصطفی و برگزیده از انبیاء و اوصیاء و اولیای ایشان»^۱.

نیابت از امام زمان

در دیدگاه مشایخ متأخر ذهبیه، قطب، باب و نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. این در حالی است که شیعه امامیه این باب را در عصر غیبت کبری، مسدود دانسته و مدعیان چنین مقام و عنوانی را کذاب می‌دانند.

اقطاب ذهبیه همچون راز شیرازی، به کرات ادعای رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و اخذ دستورالعمل و راهنمایی از ایشان را سردادند.^۲ ذهبیان قطب را باب و نماینده خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌دانند. نماینده‌ای که تمام شئون امام را دارد به طوری که مردم، می‌توانند به جای اتصال و توسل به امام، به نماینده و باب او متصل شوند. راز در کتاب قوائم الانوار ذیل شرط سیزدهم از شروط چهارده‌گانه، بعد از اشاره به اینکه مرید باید فانی در قطب سلسله شود، به این موضوع اشاره می‌کند.^۳ راز شیرازی ضمن طرح این دیدگاه، بیان می‌کند که سالکین طریقت و صوفیان می‌توانند با انخلاع به این عوالم راه یافته و امام عصر عجل الله تعالی فرجه را ملاقات کنند.^۴

راز شیرازی می‌گوید:

و کتبه غیبی خود برخوردار می‌شود به نام‌های روحانی جنیان و فرشتگان نیز با اطلاع می‌گردد» (کبری، نجم‌الدین، فوائح الجمال و فوائح الجلال، ص ۲۳۲ و ۲۴۴).

۱. راز شیرازی، ابوالقاسم، طباشیر الحکمه، ص ۲۱۳.

۲. راز شیرازی، ابوالقاسم، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، ص ۷۰۵.

۳. راز شیرازی، ابوالقاسم، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، شرط سیزدهم، ص ۵۵۱؛ همان، رساله مرصاد العباد، بند ۲۲۰.

۴. راز شیرازی، ابوالقاسم، مناهج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، ج ۱، ص ۶۴؛ و از جمله شهرهای ملکوت است «جابلقا» و «جابرصا» که شهر حضرت صاحب‌الامر عجل الله تعالی فرجه است. راز شیرازی، ابوالقاسم، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، ص ۷۰۵.

«اگر سالک به نور ولایت پیر عشق و ولی کامل الهی و ریاضات شاقه، صاحب چنین قلبی بگردید که مرآت ثانیه حق نما است، می بیند در این حالت به عین قلبی خود حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه را و می رسد به بلدان حضرت که مسمی به جابلقا و جابرصاست و مستفیض می گردد، از فیض خدمت او به قدر صفاء و وسعت قلب خود و می گردد صاحب الهام به سمع قلبی خود و اگر قابل باشد از برای عهد و بیعت ولایت آن حضرت، عهد می گیرد آن حضرت از او به عهد ولایت و میثاق توسل و محبت خود.^۱

عجایب عالم مثال بسیار است و شهرهای این عالم بی شمار است. از جمله شهرهای ملکوت جابلقا و جابرصا است که شهر (ملکوتی) حضرت صاحب الامر علیه السلام است.^۲

بنابراین کسانی که بتوانند به خلع روح رسیده و پا در عالم مثال بگذارند، می توانند امام عصر عجله الله تعالی فرجه را ملاقات کنند. راز شیرازی می گوید:

«اینکه از بزرگان می شنویم که تشریف خدمت حضرت ولی عصر بسیار دشوار است سرّش این است که تا شخص پس از تهذیب کامل به طریقی که در سلوک مقرر است به مقام فنا و تبدیل وجود تحقق نیابد، او را طریقی که در سلوک مقرر است به مقام فناء و تبدیل وجود تحقق نیابد او را به سرا پرده جلال حضور آن حضرت راه نیست».^۳

۱. شیرازی، ابوالقاسم، مناہج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ج ۱، ص ۷۰۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۴-۶۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۰. تفصیل عبارت راز چنین است: «اینکه از بزرگان می شنویم که تشریف خدمت حضرت ولی عصر بسیار دشوار است سرّش این است که تا شخص پس از تهذیب کامل به طریقی که در سلوک مقرر است به مقام فنا و تبدیل وجود تحقق نیابد، او را به سرا پرده جلال حضور آن حضرت راه نیست. چنانکه حضرت شارح در یک مدیحه فرموده اند: «دل بسی جان داد اندر راه او ***** یافت آخر صحبت صاحب زمان» و اینکه این صعوبت تشرّف، خاص آن حضرت است دون دیگر از معصومین علیهم السلام نیز رمزش همین است که درک حضور حضرت رسول اکرم و انمه علیهم السلام درک اجسام بشری ایشان بود و چنین تشرّفی متلازم با «تبدیل» وجود نیست؛ چنانکه اشقیاء و معاندین نیز درک چنین حضوری می نمودند؛ اما درک محضر آن حضرت با مقدمه ای که ذکر شد جز با «تبدیل» وجود میسر نیست؛ اما اینکه در تواریخ و سیر می خوانیم و یا از معتمدین - می شنویم که بسیار کسان حضور آن حضرت را دریافته اند باید دانست که اغلب از مشرفین که در تذکرها از آنها و کیفیت تشرّفشان یاد شده این ملاقاتها با اعوان و ملازمان آن حضرت صورت گرفته است که اصطلاحاً به ایشان «رجال الغیب» گویند و آنان پنداشته اند که آن حضرت بوده است و در صورتی که آن حضرت خود را به اسم و رسم معرفی فرموده باشد باید توجّه داشت که این آن حضرت است که تقدّر فرموده و به فریادرسی آن کس آمده است نه اینکه

راز در گزارش ملاقات خود با امام عصر عجل الله فرجه می‌گوید:

«بعون الله خدمت حضرت صاحب الامر امام زمان خود [عجل الله تعالی فرجه الشریف] در مراقبه قلب مشرف شدم و آن حضرت اولاً امر به ترک ریاضات فرمود و بعد از معاهده با فقیر فرموده که توسل باحدی غیر از من مجوی و وصایائی بسیار در ولایت فرمود و سر ولایت آن حضرت و همگی والیان ولایت محمدیه از برای فقیر به کشف عیان هویدا شد و از آن وقت الی الان در سر ولایت ایشان که نور توحید ذات اقدس الهی است حرکت می‌کنم و ثابت قدم هستم»^۱.

ادعای اوصاف و شئون امام زمان عجل الله فرجه

اقطاب ذهبیه به‌ویژه از قرن نهم به بعد، از تصریح در دعوی مهدویت و امام زمانی خودداری می‌کردند و بیشتر خود را نائب امام زمان عجل الله فرجه می‌دانستند؛ اما همان ویژگی‌ها، کارکرد، اوصاف و شئونی را که شیعیان برای امام زمان عجل الله فرجه باور دارند، برای خود برشمرده و خویشان را صاحب مقام علم غیب، عصمت، ولایت تکوینی و تشریحی، خلافت الهی، وساطت فیض دانسته و مدعی بودند هر نوع تلاش برای سیروسلوک و دستیابی به کمال و سعادت، بدون بیعت با مرشد و قطب سلسله، امکان‌پذیر نیست و رهپویان مسیر معنا، بدون عنایت و ارشاد پیر و تبعیت محض و سرسپردگی نزد او، به حقیقت نخواهند رسید.^۲

امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام در نگاه ذهبیان

با توجه به اینکه اقطاب فرقه ذهبیه تا پیش از قرن نهم و دهم از صوفیان اهل سنت به شمار می‌رفتند، اعتقاد به امامت دوازده امام نیز در میان آن‌ها وجود نداشت؛ برای نمونه

آن‌کس شایستگی دیدار یافته باشد و هم باید دانست که آنچه در این زمینه یاد شد از اسرار خاص سلسله الذهب است که این قلم افشاگر آن را افشا ساخته است و چون چرخش آن نه به دست ناتوان این ناچیز است باید گفت: «چو خود کردند راز خویشان فاش ***** عراقی را چرا بدنام کردند»

۱. راز شیرازی، ابوالقاسم، قوائم الأنوار و طوابع الأسرار، ص ۴۷۰.

۲. راز شیرازی، ابوالقاسم، مرصاد العباد، بند ۳۱۰؛ همان، تصحیح ۵ رساله از راز شیرازی، ص ۶۰۳؛ همان، قوائم الأنوار و طوابع الأسرار، ص ۶۵۲؛ تبریزی جوهری، نجیب‌الدین رضا، نورالهدایة، ص ۲۶۴؛ راز شیرازی، ابوالقاسم، مرآت العارفین، ص ۱۷۵؛ همان، مناہج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، ج ۲، ص ۶۲۹؛ همان، رساله عربیه کبریت احمر، ص ۱۳؛ همان، زاد المسافرین، ص ۳۷؛ خاوری، ذهبیه، تصوف علمی، آثار ادبی، ص ۱۴۷؛ مؤذن سبزواری، محمدعلی، تحفه عباسی، ص ۷۵.

علاءالدوله سمنانی، به وفات حجت بن الحسن عسکری عنه السلام تصریح می‌کند و از همین رو شیخ آقابزرگ تهرانی درباره او می‌گوید:

«إن لم یکن إمامیا اثنی عشریا لما یظهر منه من تردیده فی وجود حجة ابن الحسن»^۱

(با توجه به تردید علاءالدوله در وجود حضرت حجت عنه السلام [در زمان حاضر و به طور کل غیبت کبری] نمی‌توان او را شیعه دوازده امامی دانست) و همچنین در شرح کتابی دیگر از او، نام برده را «أنه شیعی غیر اثنی عشری» (بی تردید علاءالدوله شیعه‌ای است که دوازده امامی نیست)، ترجمه و شرح کرده است.^۲

سمنانی همچنین برخلاف عقاید شیعیان، می‌گوید لازم نیست که در هر زمانی، امام وجود داشته باشد. می‌نویسد:

«و امام لازم نیست که همه وقت باشد».^۳

مهم‌تر از این، صوفیان ذهبی که معتقدند برترین انسان‌ها و اولیا را در سلسله اقطاب خود دارند، نام چهار امام شیعه (از امام جواد عنه السلام تا امام عصر عنه السلام) را در سلسله خود نمی‌آورند و شجره‌نامه طریقتی‌شان را از معروف کرخی به امام رضا عنه السلام رسانده و از امامان بعد از علی بن موسی الرضا عنه السلام در سلسله الاولیاء یاد نمی‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد، آن‌ها تنها امامت هشت امام ابتدایی شیعه (تا امام رضا عنه السلام) را پذیرفته‌اند و امامان بعدی را نهایتاً از ابدال یا اوتاد می‌دانند و نه امام یا قطب.^۴

عدم درج نام امام زمان عنه السلام در سلسله طریقتی

سلسله را ذهبیه کبرویه معروفیه می‌نامند. ذهبیه یکی از چهارده سلسله‌ای است که به طریقت معروفیه (ام السلاسل) ختم می‌شود که بعدها، از سلسله اصلی خود یعنی «کبرویه» انشعاب دومی پیدا کرد.

۱. طهرانی، الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۰۰.

۳. سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، ص ۲۲۳.

۴. مؤذن سبزواری، محمدعلی، تحفه عباسی، ص ۵۵۵؛ خاوری، اسدالله، ذهبیه تصوف علمی، آثار ادبی، ص ۱۷۶.

یکی از مهم‌ترین نقدهای وارده بر طریقت ذهبیه در بحث امامت ائمه اثنی‌عشر، عدم ذکر نام امامان شیعه به‌ویژه امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف در این سلاسل است.

در منابع ذهبیه از دو سلسله طریقتی یاد شده است:

سلسله اول) این سلسله که قدمت و شهرت بیشتری دارد و نخستین بار نجم‌الدین کبری آن را نقل کرده است، تنها نام امیرالمؤمنین علی ع را دربردارد و یازده امام شیعه جایی در آن سلسله ندارند.^۱

سلسله دوم) در سلسله دیگری که از زمان سید علی همدانی به بعد مطرح شد، نام چهار امام از امامان اثنی‌عشر در آن وجود ندارد. در این سلسله، فقط از نام امیرالمؤمنین علی ع تا امام رضا ع وجود داشته و پس از امام رضا ع، معروف کرخی و سری سقطی و جنید بغدادی به جای امام جواد ع و امام هادی ع و امام حسن عسکری ع و امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف قرار دارند.^۲

با توجه به اینکه مطابق مبانی نظری صوفیان، در هر عصری، یک نفر مصداق قطب و انسان کامل است و او کامل‌ترین ولی و حجت زمان می‌باشد، در عصر امام جواد ع مصداق این انسان کامل، معروف کرخی بوده است نه امامان اهل بیت ع. با این حساب، صوفیان ذهبی چگونه می‌توانند ادعای پذیرش امامت دوازده امام را داشته باشند.

صوفیان ذهبیه، شجره طریقتی و خرقه‌شان را با چهل واسطه به امام رضا ع می‌رسانند:

معروف کرخی (۲۰۰ق) سری سقطی (۲۵۱ق)، جنید بغدادی (۲۹۷ق) ابوعثمان مغربی (۳۷۳ق)، ابوعلی رودباری (۳۲۲ق)، ابوعلی کاتب مصری (۳۴۰ق)، ابوالقاسم گرگانی یا جرجانی (۴۶۹ق)، ابوبکر نساج طوسی (۴۸۷ق)، احمد غزالی (۵۲۰ق)،^۳ ابوالنجیب سهروردی (۵۶۳ق)، عمار یاسر بدلیسی (۶۰۴ق)، نجم‌الدین کبری (۶۱۸ق)، مجدالدین بغدادی (۶۱۶ق)، رضی‌الدین علی لالا (۶۲۴ق)، جمال‌الدین احمد جوزقانی (۶۶۹ق)، نورالدین عبدالرحمن اسفراینی (۷۱۷ق)، علاءالدوله

۱. کبری، نجم‌الدین، فوائج الجمال، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۲. در سرچشمه تصوف در ایران، صفحه ۸۰ می‌آورد: «ابومحفوظ معروف بن فیروز یا فیروزان کرخی ... در ۲۰۵ وفات کرده است». ریاض، احوال و آثار میر سید علی همدانی (شش رساله)، متن، ص ۲۴.

۳. تا به اینجا ذهبی‌ها و نعمت‌اللهی‌ها سلسله‌ای یکسان دارند، البته در سلسله‌های اخیر ترتیب درست چنین است که جنید، رودباری، ابوعلی بن کاتب، ابوعثمان مغربی. نعمت‌اللهی‌ها پس از احمد غزالی، ابوالفضل بغدادی را ذکر می‌کنند.

سمنانی (۷۳۶ق)، محمود مزدقانی (۷۶۶ق)، امیر سید علی همدانی (۷۸۶ق)، ابواسحاق ختلانی (۸۲۶ق)، عبدالله برزش‌آبادی (۸۹۰ق)، رشیدالدین محمد بیدآوازی، شاه علی اسفراینی، حاج محمد خوبشانی (۹۳۸ق)،^۱ غلامعلی نیشابوری، تاج الدین حسین تبادکانی خوارزمی، درویش محمد کارندهی ملقب به پیر پالاندوز (۱۰۳۷ق)، حاتم زراوندی خراسانی، محمدعلی مؤذن خراسانی (۱۰۷۸ق)، نجیب‌الدین رضا تبریزی (۱۰۸۰ق)، شیخ علی نقی اصطهباناتی (۱۱۲۶ق)، سید قطب الدین محمد نیریزی (۱۱۷۳ق)، آقا محمدهاشم درویش شیرازی (۱۱۹۹ق)، آقا سید عبدالنبی شیرازی شریفی (۱۲۳۱ق)، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی (۱۲۸۶ق)، جلال‌الدین مجدالاشرف (۱۳۳۱ق)،^۲ میرزا احمد وحید الاولیاء (۱۳۷۴ق)، میرزا محمدعلی حب حیدر (۱۳۸۲ق)، عبدالحمید گنجویان (۱۳۸۹ش)،^۳ حسین عصاریان (زنده).^۴

نتیجه

در این پژوهش، مسئله مهدویت در نگرش صوفیان ذهبیه بررسی شد. اقطاب ذهبیه، در جایگاه رهبران این طریقت، طیف وسیعی از افکار و آموزه‌های گوناگون، اعم از اندیشه‌های شیعی و سنی، را دربرمی‌گیرند. به همین دلیل، نسبت دادن دیدگاهی واحد و یکپارچه به تمامی ذهبیان امکان‌پذیر نیست. با این حال تا قرن هشتم هجری، غالب اقطاب ذهبیه همانند دیگر صوفیان اهل سنت، به مهدویت نوعی اعتقاد داشتند و هیچ نشانه‌ای از پذیرش مهدویت شخصی به معنای مهدی‌گرایی به صورت خاص در میان آنان مشاهده نمی‌شود. حتی برخی از اقطاب این طریقت، مانند علاءالدوله سمنانی، به صراحت به درگذشت امام دوازدهم، حجت بن الحسن عسکری علیه السلام، حکم داده و از پذیرش هر نوع آموزه‌ای که بر تولد و حیات آن امام تأکید کند، خودداری کردند؛ اما از قرن نهم هجری به بعد، تغییرات اساسی در اندیشه‌های اقطاب ذهبیه مشاهده می‌شود. از قرن نهم تا زمان

۱. قاضی نورالله شوشتری او را «جنوشانی» ثبت کرده است. شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. انشعاب دیگر از مجدالاشرف چنین است: سید محمدرضا شریفی حسینی، سید احمد شریفی حسینی، محمدحسین شریفی حسینی (متولی باشی).

۳. حسن بن حمزة الیلاسی الشیرازی، نجم‌الدین طارمی؛ تذکره خواجه محمد بن صدیق کججانی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. شیروانی، زین‌العابدین، ریاض السیاحه، ج ۱، ص ۵۵؛ مؤذن سبزواری، محمدعلی، تحفه عباسی، ص ۱۰۰؛ درویش شیرازی، محمدهاشم، ولایت‌نامه، ص ۴۱۱ در پیوست کوثرنامه، راز شیرازی، چاپ سوم، تهران ۱۳۳۸؛ استخری، احسان‌الله، اصول تصوف، ص ۲۰۰.

حاضر، اقطاب ذهبیه به مسئله تولد، حیات و امامت حجت بن الحسن علیه السلام به طور مستقیم اشاره کرده و چندی از آن‌ها، امکان رؤیت امام زمان علیه السلام به واسطه سالکین را مطرح کردند و حتی خود را نایب خاص امام زمان علیه السلام معرفی کرده و خویشان را از ولایت ایشان بهره‌مند می‌دانستند. با این حال، نکته جالب توجه این است که در سلسله‌مراتب طریقتی آن‌ها، نام حجت بن الحسن علیه السلام مطرح نمی‌شود و در عوض، سند خرقه‌های طریقت از معروف کرخی به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام متصل می‌شود. مریدان و پیروان اقطاب فرقه نیز در توصیف رهبران خود از خصایص و ویژگی‌ها و اسامی نظیر «حجت القائم» استفاده کرده‌اند که در چارچوب نگرش شیعی، این اوصاف منحصرأً برای حجت بن الحسن العسکری علیه السلام استفاده می‌شود. از سوی دیگر، لوازم اندیشه‌ها و مبانی ذهبیه در بحث ولایت نوعیه و اکتسابی و نوعی بودن کسب ولایت و امامت، آن‌ها را به نظریه مهدویت نوعیه هم سوق می‌دهد.

منابع

- ۱) ابن کربلایی، حافظ حسین، (۱۳۸۳ش) روضات الجنان، ستوده، تبریز.
- ۲) ابن عربی، محمد، (۱۳۸۸ش) ترجمه فتوحات مکیه، ترجمه محمد خواجهوی، مولی، تهران.
- ۳) استخری، احسان‌الله، (بی‌تا)، اصول تصوف، نشر کانون معرفت، تهران.
- ۴) بدخشی، نورالدین جعفر و اشرف ظفر، (۱۹۹۵)، خلاصه المناقب، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد - پاکستان.
- ۵) بدل یسی، ابی یاسر عمار بن محمد، (۱۹۹۹م) بهجة الطایفة، تصحیح ادوارد بدین، دار النشر فرانز شتا ینر، ب یروت.
- ۶) برزش آبادی، عبدالله، (۱۳۴۶)، رساله کمالیه، اصغر منتظر صاحب، انتشارات خانقاه احمدی، شیراز.
- ۷) تبریزی، نجیب‌الدین رضا، (۱۳۹۸)، نور الهدایه و مصدر الولایه، مولی، تهران.
- ۸) خویی، ابوالقاسم بن اسدالله، (۱۴۲۵ق)، میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، مولی، تهران.
- ۹) راز شیرازی، ابوالقاسم، (۱۳۲۳)، آیات الولایه، چاپ سنگی.
- ۱۰) _____، (۱۳۲۴)، اسرار الولایه، تبریز، چاپ سنگی.
- ۱۱) _____، (۱۳۳۲)، مرصاد العباد، چاپخانه رضایی، تبریز.
- ۱۲) _____، (۱۳۸۷)، رساله نور علی نور، محمد خواجهوی، دریای نور، شیراز.
- ۱۳) _____، (۱۳۹۷) تصحیح و شرح پنج رساله از ابوالقاسم شیرازی (متخلص به راز) به کوشش عباس مرادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۱۴) _____، (۱۳۷۹)، تصحیح و شرح کتاب قوائم الانوار و طوابع الاسرار، پایان‌نامه خیرالله محمودی، دانشگاه شیراز.
- ۱۵) _____، (۱۳۸۸)، تصحیح و تعلیقه و تحشیه مناسک العاشقین میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، پایان‌نامه محمد زائری، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۶) _____، (۱۳۶۳)، مناهج انوار المعرفة، چ دوم، خانقاه احمدی، شیراز.
- ۱۷) زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲)، دنباله جست‌وجو در تصوف، امیرکبیر، تهران.
- ۱۸) سمنانی، علاء‌الدوله، (۱۳۶۹)، مصنفات فارسی سمنانی، نجیب مایل هروی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- ۱۹) _____، (۱۳۶۲)، العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ، نجیب مایل هروی، مولی، تهران.
- ۲۰) _____، (بی‌تا)، مناظر المحاضر للمناظر الحاضر، مکتبه الثقافة الدین ین ین، مصر.
- ۲۱) کبری، نجم‌الدین، (۱۳۹۸)، الاصول العشرة، نجیب مایل هروی، چ پنجم، مولی، تهران.
- ۲۲) _____، (۱۳۶۸)، فوائج الجمال، ترجمه حس ین ح یندرخانی مشتاقعلی، مروی، تهران.
- ۲۳) مؤذن سبزواری، محمدعلی، (۱۳۸۱)، تحفه عباسی، چ اول، انس تک، تهران.
- ۲۴) نجم رازی، عبدالله بن محمد، (۱۳۷۹)، مرصاد العباد، محمدامین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲۵) نسفی، عزیزالدین، (بی‌تا)، الانسان الكامل، تصحیح ماژیران موله، طهوری، تهران.